



تسبیح موجودات

قسمت بیست و پنجم

آیه الله جوادی آملی

«وَبَسَّحَ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي آلِهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْحِقَابِ».

(سوره رعد آیه ۱۳)

نظام جوی در قرآن

بحث در قسمت سوم بیان توحید ربوبی خدای سبحان بود. پس از اینکه این آیات قرآنی به موضوع علم خدا به انسان و اینکه جمیع شئون انسانی تحت حیطه علمی و قدرت خدای تعالی است، پرداخت، بحث از نظام جوی بیان آورد که نظام جوی هم علماً و عملاً در اختیار خداوند است. در آیه ای که قبلاً مطرح شد و توضیح آن ناتمام ماند می فرماید: «هوَالَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ بِقُوَّةٍ يَدْفَعُ السَّحَابَ السَّفَالِ» - او خدائی است که برق را به شما نشان می دهد. و هنگامی که برق می جهد، در اثر ارائه آیات الهی و قدرت نامائی حق، برخی می ترسند مانند مسافری یا کسانی که کوره هائی دارند و منتظرند که هوای گرم و تابش آفتاب، خشکتهای آنها را خشک کند و از آمدن باران وحشت دارند و برخی هم در اثر دیدن برق خوشحال و امیدوار می شوند مانند کشاورزان که چشم به آسمان دوخته و منتظر رحمت الهی اند. پس آمدن باران در عین حال که برای برخی طمع می آورد، عده ای را می ترساند، چه ترس بر جان خود و چه بر اموال خود، و همگان خداوند ابرهای سنگین را می آفریند که حامل باران اند.

در جریان رعد و برق و ابر و باد و باران، قرآن کریم در مواضع گوناگونی بحث فرموده و از بسود پندایش ابر و باران و تگرگ سخن به میان آورده است، زیرا قرآن کریم روی نظام علّیت و معلولیت، مسائل را مطرح می کند. گاهی حوادث را به علل قریبه آنها نسبت می دهد و گاهی حوادث را به مبدأ علل که خدای متعال است، نسبت می دهد. گاهی می فرماید این ابر است که بوسیله آن، باران می بارد و گاهی می فرماید که خدا به شما باران می دهد، گاهی می فرماید: این بادهای هستند که ابرها را باردار کرده، حاجبا و متراکم می کنند و آنگاه توزیع نموده و باران می بارد. و گاهی می فرماید: خدا است که ابرها را به صورتهای گوناگون در می آورد، پس مسئله بارش باران را گاهی مستقیماً به خدا نسبت می دهد و گاهی به علل قریبه آن. و به عبارت دیگر متکون شدن ابرها را گاهی، به خدا نسبت می دهد و گاهی مع الواسطه یعنی به علل قریبه اش منسوب می نماید.

نقش باد در بارندگی

در سوره اعراف می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بِشَرِّ مَا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ» - او خدائی است که بادهای را به عنوان بشیر، قبل از باران رحمتش ارسال می کند. رحمت در این آیه بر باران تطبیق می شود یعنی یکی از مصداق رحمت، باران است نه اینکه رحمت در باران استعمال شده باشد. پس رحمت در همان معنای خود استعمال شد، منتهی مصداق رحمت در اینگونه موارد باران است.

می فرماید: قبل از اینکه باران بیاید، پیشاپیش باران، خداوند بادهای را ارسال می کند که این بادهای ابرها را متکون سازند و به حد بارداری برسانند و به آنجائی که مأمور باریدن اند، برسانند تا آنها بارشان را بر زمین فرو ریزند. این بادهای هم در پندایش ابر و هم در بارور شدن آن و هم در توزیع و نزدیک بارور شدن آن و هم در اینکه این ابرها، بارها را بر زمین بهند، نقش دارند. و اکثر این موارد در قرآن ذکر شده است.

و رحمت هم همانگونه که بیان شد در اینجا تطبیق بر باران می شود. احياناً در عرف متدینین می گویند: امروز رحمت آمد! یعنی امروز روز بارندگی بود. در مواردی دیگر غیر از آیه ای که نقل شد نیز، قرآن کریم عبارت رحمت را برای باران، به کار برده است مثلاً در آیه ای می فرماید: «بِشَرِّ رَحْمَتِهِ» - رحمتش را - که عبارت از باران است. منتشر می سازد و به مزارع و مراتع می رساند.

رعد و برق، از آیات الهی است

در سوره روم، باز خداوند رعد و برق و باران را به عنوان یکی از آیات الهی مطرح می فرماید و جریان برق و بارش باران را به خود نسبت می دهد، می فرماید: «وَمِن آيَاتِهِ يَرْسِلُ الرِّيحَ بِقُوَّةٍ يَدْفَعُ السَّحَابَ السَّفَالِ» - او خدائی است که برق را به شما نشان می دهد. و عده ای طمع دارند و از آسمان آب را نازل می کند که با نزول باران، زمین مرده را زنده می سازد، و اینها آیاتی است برای خردمندان و عاقلان.

و در همین سوره روم می فرماید: «وَمِن آيَاتِهِ ان يُرْسِلَ الرِّيحَ بِشَرِّاتٍ وَلِيَذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفَلَاحُ بِأَمْرِهِ وَلِتَسْتَفْعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِيَعْلَمَ كُشْرُوكُمْ» - در این آیه نیز ارمال بادهای را به خودش نسبت می دهد که اینها مرده می آورند که باران نزدیک



است زیرا این بادهای هستند که ابرها را تلقیح و باردار می کنند.

می فرماید: «وارسلنا الريح لواقع». و ما بادهای را فرستادیم که رسانششان باردار کردن ابرها است. و در جای دیگری بادهای را بشارت دهندگان می داند. در همان آیه ۴۶ از سوره روم که نقل کردیم بادهای را بشارت دهندگان می داند و می فرماید: «وليديقم من رحمة». خدای سبحان از رحمت خاصه خودش، شما را برخوردار می کند و به شما می چشاند که باز یکی از مصادیق رحمت در اینجا باران است. «ولنجري الفلك بأمره». اگر کشتی ها در دریا حرکت می کنند، به امر خدای سبحان است. زیرا آنها می کوشند کشتی ها را در مسیری حرکت بدهند که باد هدایت می کند و در عین حال که باد، کشتی ها را از ساحلی به ساحلی دیگر می برد، خدای سبحان، این را به امر خود نسبت می دهد و می فرماید که این کار به امر ما صورت می پذیرد یعنی این چنین نیست که سیر کشتی در دریا روی تصادف و هرج و مرج و بدون از نظام علیت و معلولیت باشد بلکه روی نظم و به امر خداوند است.

رعد و برق و باران در قرآن

باز هم در همین سوره روم، می فرماید: «الله الذي يرسل الرياح فتثير سحاباً فيسطو في السماء كيف يشاء ويعلمه كتماناً فتنرى الزرق يخرج من خلاله فاذا اصاب به من يشاء من عباده، اذا هم يستشرون». خدائی است که بادهای را ارسال می کند و این بادهای رسالت الهی دارند که ابرها را پراکنده می کنند و در آسمان می گسترانند و هرگونه که خدا بخواهد این کار را انجام می دهد، گاهی ابرهای خنک کردن هوا و گاهی برای ایجاد رطوبت و گاهی برای باردار شدن و باریدن و یا منافع دیگر است که طبق دستور الهی عمل می کند. و سپس همین ابرها را انبوه می کند و باران از لایه لایه آن می ریزد. از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که خدای تعالی بارانها را مانند غربال آفرید نه مانند لوله. پس اگر لوله ای بود منتفعت چندانی نداشت ولی مانند غربال آفریده است که قطره قطره باشد و از این راه هم منتفعت افزون گردد و هم آسیبی به انسانها و گیاهان نرساند. و بدینسان قطره قطره های باران از لایه لایه روزبه های ابرها می ریزد و همه را خرمند و خوشحال می کند و می بیند که بندگان خدا از دیدن این رحمت الهی به یکدیگر بشارت می دهند و اظهار فرح و مسرور می کنند و مزارع و مراتع سبز و خرم می گردد.

در سوره نور این جریان را مبسوط تر ذکر فرموده است: «الم تر ان الله يرزقي سحاباً ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاماً فتنرى الزرق يخرج من خلاله و ينزل من السماء من جبال فيها من زرق فيصيب به من يشاء و يصرفه عن من يشاء، يكاد سبارق به ذهباً بالأبصار». فرمود: اگر شما خوب مطالعه کنید، مطلب روشن و بین است که قابل رؤیت نیز می باشد. این تعبیر «الم تر» که خطاب به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است و شامل جمیع انسانها می شود، برای این است که مطلب با کسب اندیشه، واضح می شود چرا که در حد رؤیت است گویا انسان منی بیند که این نظم عجیب بدون ناظم نخواهد بود و این کار حساب شده بدون مبدأ حکیم نخواهد بود.

می فرماید: مگر نمی بینی که اول بوسیله نسیم های ملایم، ابرها کم کم رقیق از جانی به حرکت در می آیند. که این بدو پیدایش ابر است. تا زمبسته بارداری آنها را فراهم کند. «ازجاء» به همین معنی است که ابرهای کم را آهسته و آرام از جانی به جانی می برد و این سرمایه اولیه فضا، سرمایه مزجاة و اندکی است و بعد انبوه می گردد زیرا خداوند ابرها را از گوشه و کنار جمع می کند و روی هم قرار می دهد تا اینکه «رکام» یعنی متراکم می شوند و سپس از لایه لایه آنها، باران غریال وار می ریزد.

بنابراین، پس از اینکه ابرهای رقیق در فضا پراکنده شدند، آنها را تألیف نموده و به هم پیوند می دهد، هم الفت ظاهری که کنار هم باشند و هم الفت فیزیکی که تلقیح بشوند سپس انبوه و انباشته می شوند، آنگاه می بینی که قطره های باران از آنها بر زمین می بارد. و خداوند از آسمانی که بالای سر شما است، کوه هایی از ابر می سازد که کوه هایی از تگرگ و یخ است و از همین ها تگرگ هایی می فرستد که این تگرگ ها گاهی آسیب می رساند و مورد زیان است و اگر خدا بخواهد عذای را بوسیله این قطعات تگرگ عذاب می کند و اگر نخواهد از آنها منصرف می نماید و به جانی دیگر و اشخاصی دیگر می فرستد و آنگاه برفش رعب آور و ترسناک است که نزدیک است از شدت نورانیت آن، نوری چشم را ترسین برد. پس سیاق این جمله آخر آیه، سیاق تعلیب است که به هر کس بخواهد این عذاب را می رساند و دامنگیرش می سازد و از هر کس بخواهد منصرفش می کند.

پس از اینکه جریان برق و ابر را بیان فرمود می فرماید: «وسبح الزعد بحمده والملائكة من خبثه ويرسل الصواعق فيصيب بها من يشاء وهم يجادلون في الله وهو شديد المحال». رعد به حمد خدا تسبیح می کند و فرشتگان از هراس الهی تسبحگوی حق اند و خدا صاعقه ها را ارسال می کند، آن قطعه های آتشین را از بالا می فرستد و به هر کس که خدا بخواهد اصابت می کند و این بت پرستان و باره خدای سبحان مجادله می کنند و مگر خداوند شدید است.

در آیات سوره روم «اصابه» همراه با خیر و برکت بود و لذا سخن از بشارت و رحمت داشت ولی در اینجا پس از ذکر رعد و برق، صحبت از قطعه های آتشین و صواعق می کند و لذا «اصابه» همراه با عذاب است.

تسبیح رعد

عمده ترین مطلبی که در این آیه مبارکه وجود دارد، مسئله تسبیح رعد است که می فرماید: و رعد نیز تسبیح و حمد خدا می کند. در قرآن اگر ظواهری باشد و الفاظ ظهوراتی داشته باشند تا وقتی که دلیل نقلی یا عقلی برخلاف آن ظهورات اقامه نشوند، معتبر و حجت می باشند.

ظاهر آیه این است که رعد تسبیح حق تعالی می کند و این حقیقت تسبیح است. اگر دلیل عقلی داشتیم بر اینکه رعد نمی تواند تسبیح کند یا دلیل نقلی کافی اقامه شده بود که رعد نمی تواند تسبیح باشد، این جمله بر معنای مجازی حمل می شد ولی اگر نه تنها دلیل عقلی برخلاف نداشتیم که بر وفق داشتیم و

بقیه در صفحه ۴۱

شواهد نقلی هم تأیید می کردند، پس این ظاهر حجت است.

تسبیح یعنی تزیین خدای سبحان از هر نقص و عیبی. و چنین مطلبی قطعاً بدون ادراک و شعور و معرفت نخواهد بود. و به عبارت دیگری: تسبیح وقتی یک حقیقت است که منبع آگاه به حقیقت مسبح به اندازه خودش باشد. ظاهر قرآن کریم، یک شعور عمومی را برای جهان آفرینش ثابت می کند و براهین عقلی نه تنها این را رد نمی کند که تأیید هم می کند.

معرفت و شعور در اشیاء

از نظر قرآن کریم، سراسر موجودات، شعور دارند. گاهی قرآن، تسبیح را به موجودی نظیر رعد نسبت می دهد و گاهی دعا و تسبیح و صلاة و امثال ذلك را به پرنده ها نسبت می دهد و گاهی هم به عنوان عموم و بطور کلی می فرماید: چیزی در عالم نیست جز اینکه تسبیح حق تعالی می گویند. و بی گمان لازمه چنین تسبیحی، شعور و معرفت است. البته شعور جمادات و مادیات با شعور انسان فرق می کند. قرآن کریم برای اعضاء و جوارح اثبات می کند که اینها در قیامت شهادت و گواهی می دهند، و وقتی شهادت را به اعضا و جوارح خطاب می کند: «لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا؟» چرا بر من شهادت می دهید؟ اعضا و جوارح پاسخ می دهند: «قَالُوا اَتَلَقْنَا اللهَ الَّذِي اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ؟» - خدائی که همه چیز را گویا کرد، ما را هم گویا کرد. و نطق وصف عاقل مدرک است، پس همه چیز در عالم از ادراک سهمی دارند و سخنی می گویند که ما سخنان آنها را گاهی می فهمیم و گاهی نمی فهمیم.

پس اگر قرآن کریم قائل به تسبیح است، قائل به شعور هم هست. و چنین است که اگر اعضاء و جوارح در دنیا فهم و شعور نداشته باشند، نمی توانند در قیامت شهادت بدهند. ادای شهادت وقتی مسموع است که مستوی به تحقل باشد. شاهد اگر در حین حادثه حضور داشت و حادثه را فهمید و متحمل شد، در محکمه می تواند شهادت را ادا کند و آنگاه شهادت او مسموع است، نه اینکه در خود محکمه، مطلبی را به شاهد بفهمانند و اقیاء کنند که آن دیگر شهادت نیست. شهادت آن است که شاهد در حین انجام عمل، حضور داشته باشد و حضورش، آگاهانه باشد. پس اگر شاهد، شهادت خود را در محکمه ادا می کند، معلوم می شود در حین حادثه، حضور آگاه داشته و دیده و فهمیده و ضبط

بقیه از یادداشتها و خاطراتی از امام خمینی «ره»

داده بودند و یک سوم باقیمانده را نیز به دفتر ارسال می کردند، مجدداً مرجوع می فرمودند و آقایان نیز از کاناال صندوق بیت المال که در آنجا تأسیس کرده بودند، در جهت مصالح عامه اسلام و موارد مقرر شرعی و مؤمنین مستحق صرف می کردند و سالانه بیلان کارشان را به دفتر ارسال می نمودند.

از اینها گذشته به بسیاری از وکلایشان بویژه در مناطق محروم، اجازه می دادند که در مورد خانواده های شهداء، بسیجها، رزمندگان و کلاً افرادی که در خدمت اسلام هستند وضع معیشتی خوبی ندارند و برای حساب سالانه خمسی مراجعه می کنند، گذشته از دستگردان و امهال، اگر لازم دیدند بعد از حساب و کتاب کلاً آنها را بر حسب مورد، بری اللعنه کنند. همانطور که خود حضرت امام نیز در موارد مذکور عموماً

کرده است.

اگر اعضاء و جوارح، که جمادات هستند، در دنیا چیز نفهمند و نیبند و ندانند که این شخص معصیت می کند، چگونه در قیامت شهادت می دهند؟ معلوم می شود دست گناه نمی کند، یا گناه نمی کند و سایر اعضاء خودشان گناه نمی کنند بلکه جان انسان است که تپا می شود، هر چند وسیله گناه را اعضاء و جوارح خود قرار دهد.

البته گاهی انسان علیه خودش هم اعتراف می کند که بر آن اعتراف هم شهادت اطلاق می شود: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقاً لأَصْحَابِ السعیر» در این مورد نیز شهادت اطلاق می شود چون محفوف به قرینه است و گزیده هر جا سخن از شهادت است، علیه غیر سخن گفتن است. معلوم می شود انسان که گناه می کند اعضا و جوارح او ابزار گناه اند نه گناهکار و این اعضا هستند که در روز قیامت علیه گناهکار شهادت می دهند، لذا انسان محکوم در قیامت، به این شهود می گوید: چرا علیه ما گواهی می دهید؟ زیرا شهادت این جلود و اعضاء و جوارح در قیامت، مسموع است. خدای سبحان می فرماید: «الیوم نختم علی افواههم وَنَكَلِمَنَا اَبْدِهِمْ وَنَشْهَدُ اَرْجُلِهِمْ بِمَا كَانُوا یَكْسِبُونَ» امروز است که بر دهانشان مهر خاموشی نهیم و دستپایشان سخن بگویند و پاهایشان علیه آنان شهادت دهند. و خداوند هم شهادت این شهود را اعضا می کند.

اگر این اعضا در دنیا نفهمند و شعور نداشته باشند، در قیامت نمی توانند شهادت بدهند. اگر قاضی در دادگاه به یک عده تلقین کند که چنین و چنان بگویند، این که شهادت نیست. پس در محکمه عدل الهی که هیچ تلقینی و هیچ خلاف حقیقی وجود ندارد، اعضا و جوارح انسان، او را رسوا می کنند.

در هر صورت، اگر ما عاجز و ناتوان باشیم از درک و فهم سخنان موجودات دیگر، دلیل نمی شود که آنها سخن نمی گویند. در قرآن کریم می خوانیم: «وَإِنَّ مِنَ الْجَبَّارَةِ لَمَنْ يَنْفَخُ فِيهِ مِنَ الْإِنهَارِ وَأَنْ مَنَّا لَمَّا يَنْفَخُ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ وَأَنْ مَنَّا لَمَّا يَنْفَخُ فِيهِ مِنَ الْخَشْيَةِ اللهُ» - برخی از سنگها است که رودهای آب از آن می جوشد و برخی از آنها می شکافند و آب از آنها بیرون می آید و پاره ای دیگر از سنگها هستند که از ترس خدا فرود می آیند.

ادامه دارد

- | | | |
|-------------------------|----------------------|-----------------------|
| ۱- سوره ابراهیم، آیه ۵۷ | ۵- سوره حجر، آیه ۱۵ | ۹- سوره یس، آیه ۶۵ |
| ۲- سوره شوری، آیه ۲۸ | ۶- سوره نوح، آیه ۲۳ | ۱۰- سوره بقره، آیه ۷۱ |
| ۳- سوره روم، آیه ۲۱ | ۷- سوره فصلت، آیه ۲۱ | |
| ۴- سوره روم، آیه ۱۶ | ۸- سوره ملک، آیه ۱۶ | |

همین روش را معمول می داشتند.

قناعت و زهد در عین مکنث

بهر حال، حضرت امام در طول زمان مرجعیت و زعامت خویش به صدها میلیارد ریال پول از بابت وجوه شرعی دست یافت و علاوه بر آن، در مقام ولایت امر و رهبری امت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، تمام مخازن و منابع ثروت و میلیاردها میلیارد دارائیهای گوناگون در حیطه تصرف و ولایتشان قرار گرفت. با این همه، این انسان متکامل و سالک وارسته و به خدا پیوسته، نه آن که به موازات برخورداری از اختیارات الهی و قدرت فعلی در دخل و تصرف در امور، کمترین امتیاز مادی و بهره گیری شخصی از همه آنچه در اختیار داشت نکرد، بلکه همواره و تا آخر عمر در کمال سادگی و صرفه جوئی و قناعت، زندگی پاک و پاکیزه و الهی خویش را سر کرد.